

## تقویم تاریخی

۲۰ اردیبهشت سالروز شهادت فرامرز عباسی، فرمانده گردان ۱۴۸ پیاده و از سرلشکران مشهوری دفاع مقدس است که در سال ۱۳۶۸ آسمانی شد. او که یکی از طراحان نقشه عملیات، در شکست حصر آبادان بود پیکرش در جوار بارگاه منور امام رضا(ع) به خاک سپرده شد.

امروز سالروز درگذشت دکتر سید جواد مصطفوی، پژوهشگر و قرآن پژوه مشهوری و استاد الهیات دانشگاه فردوسی است که سال ۱۳۶۸ از دنیا رفت و در جوار ثامن الائمه(ع) به خاک سپرده شد. «بهشت زندگی»، «برتری از نهج البلاغه» و «هشت مقاله» از جمله آثار اوست.

۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۵۰ سینما شهر فرهنگ که امروز با نام سینما آفریقا می شناسیم در میدان تقی آباد مشهد افتتاح شد. این سینما با دو سالن و ظرفیت ۸۶۱ نفر، یکی از قدیمی ترین مکان های فرهنگی است که نزد اهالی مشهد از محبوبیت ویژه ای برخوردار است.

## نگاه دیگران

### نیویورک تایمز: باورهای مردم ایران، ترامپ را گیج کرده است

پس از تجاوز رژیم صهیونی - آمریکایی به خاک کشورمان، روحیه اتحاد، همدلی و هم بستگی مردم ایران که ریشه ای دیرینه و کهن دارد، گرچه برای ما مردم تاگی نداشت اما منجر به حیرت جهانیان شد. تا جایی که رسانه های آمریکایی هم با اذعان به این موضوع اعتراف کرده اند که رفتار و گنج کرده است. ایرانی هایی که حاضرند برای ارزش ها و باورهایشان جانشان را فدا کنند.

روزنامه نیویورک تایمز به تاگی در گزارشی نوشته است، باور ترامپ این است که جهان اساسا معامله ای است و همه چیز قیمت دارد، اما واقعیت چیز دیگری است! بعضی افراد (مردم ایران واقعا باورهای دارند که حاضرند برایش بمیرند، ترامپ وقتی با چنین باورهایی روبه رو می شود، به وضوح سردرگم می شود!

در این مقاله دست و پا زدن ترامپ در جنگ ایران، تغییر استراتژی ها و اهدافش خجالت آور و شرم آور خوانده شده و نوشته شده که خیال واهی او مبنی بر اینکه ایران نیز مانند ونزولاست کاملا بوج و از اساس غلط بوده است. با این همه او همان ابزار همیشگی را به کار می گیرد: تهدید به نابودی در کنار پیشنهاد معامله. نه تنها غرایز ترامپ بدون مهار است، بلکه اطرافیانش هم مفهوم اصول را نمی فهمند. آن ها دنیای خیالی خودشان را ساخته اند، جایی که همه مثل خودشان هستند، اما این واقعیت دوام نخواهد داشت!

روزنامه نیویورک تایمز به تاگی در گزارشی نوشته است، باور ترامپ این است که جهان اساسا معامله ای است و همه چیز قیمت دارد، اما واقعیت چیز دیگری است! بعضی افراد (مردم ایران واقعا باورهای دارند که حاضرند برایش بمیرند، ترامپ وقتی با چنین باورهایی روبه رو می شود، به وضوح سردرگم می شود!

در این مقاله دست و پا زدن ترامپ در جنگ ایران، تغییر استراتژی ها و اهدافش خجالت آور و شرم آور خوانده شده و نوشته شده که خیال واهی او مبنی بر اینکه ایران نیز مانند ونزولاست کاملا بوج و از اساس غلط بوده است. با این همه او همان ابزار همیشگی را به کار می گیرد: تهدید به نابودی در کنار پیشنهاد معامله. نه تنها غرایز ترامپ بدون مهار است، بلکه اطرافیانش هم مفهوم اصول را نمی فهمند. آن ها دنیای خیالی خودشان را ساخته اند، جایی که همه مثل خودشان هستند، اما این واقعیت دوام نخواهد داشت!

## گرام کردی

Five Times August @FiveTimesAugust

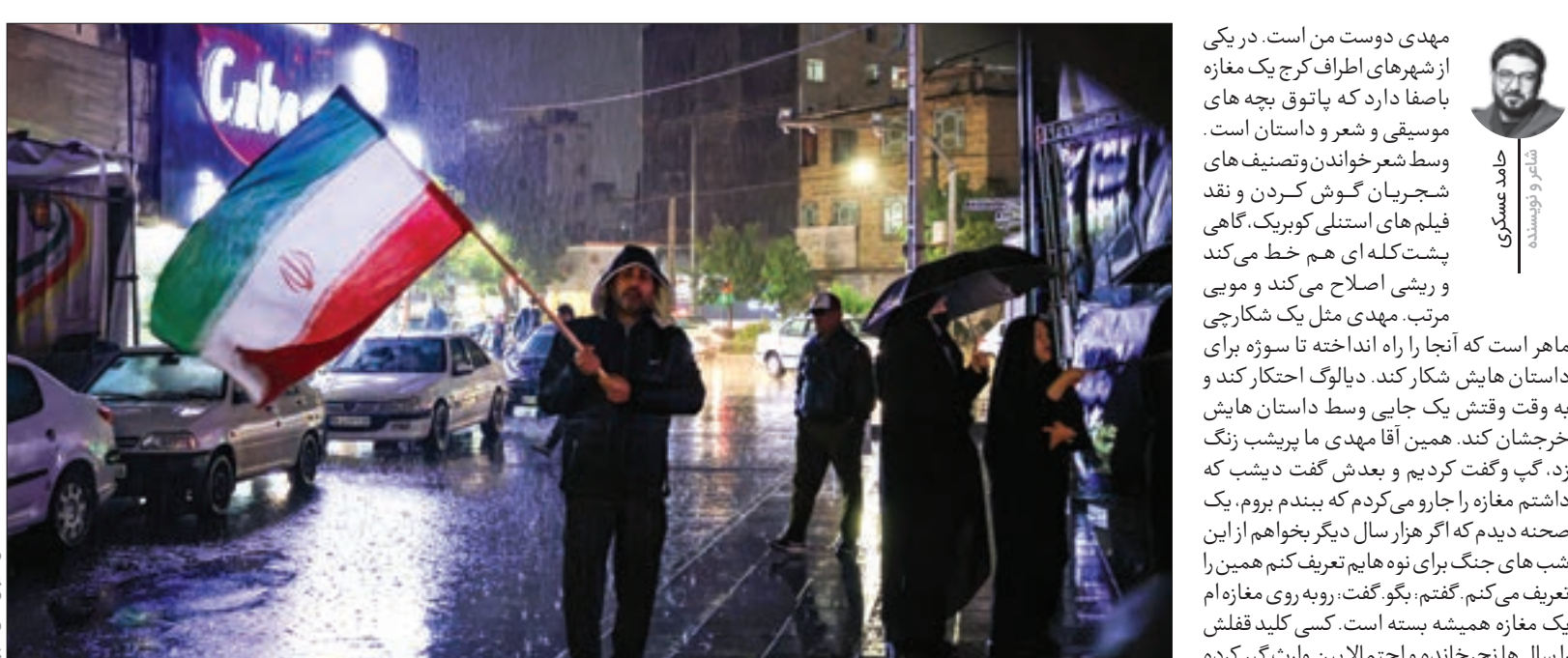
The Epstein case is so bad the government gave you a war, a new virus, and aliens to keep you distracted from it. Sit with that as long as you need.

برد اسکبس تیماس، ترانه سرا و خواننده آمریکایی، با نام هنری «five times august» در شبکه اجتماعی ایکس جنایات ترامپ و هم دستانش را در پرونده اپستین یادآوری کرده و نوشته است که راه اندازی جنگ علیه ایران یک اقدام شکست خورده برای فراموشی اذهان عمومی نسبت به این فاجعه انسانی است، «پرونده اپستین آن قدر افشاح است که دولت برای اینکه حواس شما را از آن پرت کند، یک جنگ، یک ویروس جدید و موجودات فضایی را برای شما رو کرده. هر قدر که فکر می کنید لازم است، روی این موضوع تمرکز کنید.»

## مؤمنان در نیکی و شفقت و مهربانی به یکدیگر مانند یک پیکرند که اگر به عضوی از آن آسیبی برسد تمام اعضا در تب و بی خوابی گرفتار آیند.

بحار الانوار، جلد ۷۱، صفحه ۲۴۴

## داستان یک پرچم



بعد پرچم را یواش از نرده ها باز کرد، بوسید و بعد یک مشما از جیبش درآورد و پرچم را چهارتا کرد و توی مشما گذاشت. بعد نگاهش به من افتاد. بعد حس کردم یک حس گناهی توی چشم هایش با شد. نزدیک من آمد و گفت: ببخشید من این پرچم را می شود ببرم خانه بدهم خانم پارگی هایش را کوب بزند؟ چند شبی بدهم دخترم در میدان نزدیک خانه بچرخاند و بعد بیارم دوباره نصیص کنم؟ پرچم خیلی گران شده، راستش

شما مردی به شما می گویم زورم نمی رسد برای همه اهل خانواده ام پرچم بخرم. این را اشکالی ندارد ببرم؟ مهدی از اینجای حرف هایش را با غضب تعریف می کرد. من هم از اشک، بینی بالا می کشیدم و می شنیدم.

مهدی می گفت: من توی ماشین یک پرچم داشتم. آن را هم با چوبش به او تقدیم کردم و حالا او هم اشک بود. مهدی می گفت: نشستم تا آخر پرسپکتیو مقابل چشم من را جا رو بزند و

## سقف های بی قرار

وقتی در فصل جابه جایی مستأجران، بحران اجاره به آزمونی برای همدلی تبدیل می شود

آن قدر بالا بود که امیدی بدهد. نه آن قدر پایین که کارفرمایان بتوانند همه کارکنان را نگه دارند. نتیجه، شد کارگرانی که درآمدشان کفاف زندگی رانمی دهد و کارفرمایانی که قادر به ادامه مسیر نبودند.

**پرده دوم: روحی به بلندای ایران**

همه این ها در برابر بحران اصلی کم رنگ می شوند. مسکن. زمانی که بحث به اجاره خانه می رسد، انتخاب ها ناگهان کوچک می شوند و راه های فرار بسته. در فصل جابه جایی مستأجران، تابلوهای املاک شبیه تابلوی پروازهای یک فرودگاه در شرایط اضطراری اند. همه چیز تکان می خورد. عددها تغییر می کنند. مقصد ها جابه جایی می شوند و هیچ کس مطمئن نیست بالاخره سوار کدام هواپیما خواهد شد. صاحب خانه ها زیر فشار تورم، ناچارند اجاره را بالا ببرند؛ مستأجران زیر فشار همان تورم، ناچارند دنبال خانه های کوچک تر و دورتر باشند. نتیجه، مهاجرت های کوچک اما زنجیره ای است. خانواده ای از محله ای که سال ها در آن زیسته، دل می کند. کودکی از مدرسه ای که دوستانش در آن هستند، جدا می شود و سالمندی از کوجه ای که نام تک همسایه هایش را بلد بود، جدا می افتد. در این میان، سایه جنگ مثل ابری است که کسی نمی داند چه زمانی دوباره می بارد. اتفاقات آینده مبهم اند. اقتصاد شکننده است و برنامه ریزی برای بسیاری از مردم تبدیل شده به رویایی دور با این حال همیشه در تاریکی ها یک چیز روشن است. حتی اگر زمین

و زمان هم به هم بریزد، روح همراهی ایرانی ها سرچایش باقی می ماند. این سرزمین بارها از آزمون های دشوار گذر کرده است. از قحطی های بزرگ تا خشک سالی های طولانی. از زلزله ها تا بحران های پیچیده اقتصادی، هر بار مردم پیش از هر نهاد و سازمانی، به کمک هم شتافته اند. دهه ۶۰ و سال های جنگ، پر بود از خانه هایی که بی هیچ چشمداشتی پذیرای خانواده های دیگر بودند. در زلزله بم، کرمانشاه و گلستان، موج کمک ها از گوشه و کنار کشور چنان گسترده بود که بسیاری شگفت زده شدند که در این سرزمین، با تمام سختی ها، تا چه اندازه ظرفیت همدلی وجود دارد. در سال هایی که تحریم ها، روی زندگی مردم سایه انداخته بود، سفره ها کوچک شد اما مشترک تر.

**پرده سوم: دست در دست هم**

امروز هم همان روح لازم است. صاحب خانه ها خودشان زیر بار هزینه ها هستند اما می توانند با اندکی صبوری و انصاف، دل یک خانواده را آرام کنند. خانواده ها دوستان هم می توانند همان نقش های قدیمی را زنده کنند. با کمک های کوچک، با معرفی یک خانه مناسب، با همراهی روانی یا حتی فقط با شنیدن. امروز آنچه مردم را کنار هم نگه می دارد، توان مالی نیست. توان دیدن یکدیگر است. اینکه بدانیم سخت می گذرد، اما هیچ کس قرار نیست به وقتی جهان تیره می شود، نور همدلی مان خاموش نمی ماند.

